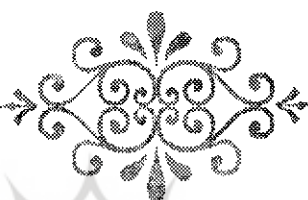


نوشت افزار قرآن در عصر نزول



هادی قابل



گفت وگو درباره تاریخ نگارش قرآن، نگارندگان آن و ابزار نگارش آن، از دیر باز در میان اندیشوران علوم قرآنی مطرح بوده است.

گروهی از مستشرقان با چنگ اندازی به این نکته که: پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله امی بوده است و در میان جامعه ای امی (که هنر خواندن و نوشتن نداشته و به تعبیر برخی دیگر در میان جاهل ها) مبعوث به رسالت گردیده است. این شبهه را مطرح کرده اند که: چه گونه مسلمانان ادعا دارند قرآن کنونی همان قرآن عصر نزول و القا شده از ناحیه پرودگار توسط جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله است؟ آن زمان که محمد صلی الله علیه و آله خود خواندن و نوشتن نمی دانست، مردمش نیز بهره ای از دانش نداشتند و امکانات آموزشی و نوشت افزار لازم، مخصوصاً کاغذ برای نگارش آیات قرآن، فراهم نبود. پس چه گونه بپذیریم که این قرآن همان است؟

پاسخ به این شبهه بحثی مفصل را می طلبد، ضمن آن که در برخی از کتاب های علوم قرآنی پاسخ هایی داده شده است فعلاً زمینه ای برای این بحث نیست، لکن به اختصار می گوئیم:

۱. این که گفته شده پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه ای امی مبعوث به رسالت شده است، معنایش آن نیست که هیچ دانش آموخته ای در آن نبوده، بلکه مقصود آن است که اکثریت مردم از هنر خواندن و نوشتن بی بهره بوده اند؛ ولی جمعی از آن ها که به کار داد و ستد اشتغال داشته اند، به خاطر ضرورت کارهای شان خواندن و نوشتن را آموخته بودند^۱.

۲. تاریخ برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیش از ۴۳ تن کاتب^۲ نام برده است و ویژگی های هر یک را برشمرده است که از میان آن ها کسانی بوده اند ویژه نگارش آیات وحی الهی که

شخص پیامبر ﷺ آن‌ها را گزیده است. از دیگر کسان برای نگارش نامه‌ها، پیمان نامه‌ها و امان نامه‌ها و... جز آن بهره می‌گرفته است.

۳. پیامبر ﷺ برای محفوظ ماندن قرآن از هرگونه دخل و تصرفی، از دو راه اقدام فرموده است:

یکم. حفظ و قرائت قرآن: اهتمام رسول خدا براین امر آن قدر شدید بود که در مدینه مکانی مخصوص برای آموزش قرآن در نظر گرفته بود که حافظان و قاریان در آن جا جمع می‌شدند و مردم فرزندان خود را جهت فراگیری قرآن به نزد آن‌ها می‌بردند. اگر کسی تازه به اسلام می‌گروید، پیامبر او را به نزد قاریان و حافظان می‌فرستاد تا قرآن فراگیرد. این مکان (آن سان که گفته شده است) عنوان «دار القراء - خانه قاریان» به خود گرفت.^۲

حافظان و قاریان مشهوری که تاریخ نام‌شان را ثبت کرده است، عبارت بودند از:

حافظان قرآن: الف- از مهاجران: ابوبکر (م ۱۳ ق)، عمر (م ۲۳ ق)، عثمان (م ۳۵ ق)، علی رضی الله عنه (م ۴۰ ق)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲ ق)، سالم مولی حذیفة (م ۲۶ ق)، تمیم بن اوس الداری (م ۴۰ ق)، عمرو بن عاص (م ۴۲ ق)، طلحه (م ۳۶ ق)، سعد بن ابی وقاص (م ۵۶ ق)، عقبه بن عامر (م ۵۸ ق)، ابوهریره (م ۵۹ ق)، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر (م ۷۲ ق).
ب- از زنان پیامبر: عایشه (م ۵۸ ق)، حفصه و ام سلمه (م ۵۹ ق).

ج- از انصار: ابی بن کعب (م ۲۱ ق)، معاذ بن جبل، ابو حلیمه، معاذ (م ۲۵ ق) زید بن ثابت (م ۴۵ ق)، سعد بن عبید (م ۱۶ ق)، مجع بن جاریه، انس بن مالک (م ۹۳ ق)، ابوزید قیس بن السکن، عبادة بن صامت، ابویوب انصاری (م ۵۲ ق)، ابوالدرداء (م ۳۳ ق)، فضالة بن عبید (م ۵۳ ق)، مسلمة بن مخلد (م ۶۲ ق). برخی از اصحاب رسول خدا حفظ قرآن را پس از فوت آن حضرت کامل کردند.^۳

این‌ها مجموعه‌ای از حافظان قرآن هستند که تاریخ برای ما یاد کرده است و لکن مسلماً جمع بیش تری از اصحاب بوده‌اند که نام‌شان آورده نشده است.

قاریان قرآن: علاوه بر حافظان قرآن که مقام الای قاری را نیز دارا هستند، جمعی به گونه‌ی خاص به امر قرائت قرآن اشتغال داشتند، مانند: مصعب بن عمیر، عبدالله بن ام مکتوم، عمّار، بلال، سلمان فارسی، خباب بن ارت و... جز ایشان. قاریان آن قدر فراوان بودند که نوشته‌اند: فقط در حادثه «بئر معونه» حدود ۷۰ تن از آن‌ها به شهادت رسیدند.^۵

دوم، نوشتن قرآن در حضور پیامبر ﷺ و حفظ و نگهداری آن نوشته‌ها تحت نظر و اشراف آن حضرت.

اقدام به نگارش قرآن از همان روزهای نخست بعثت بود. هنگامی که فشار مشرکان مکه

بر پیامبر ﷺ و مسلمانان شدت یافت، ایشان در نهان گاه‌ها به فراگیری آیین محمدی و فرمان‌های وی می‌پرداختند. آیات قرآن که بر لوحه‌ها نوشته شده بود، دست به دست بین مسلمانان می‌گشت و ایشان از روی آن‌ها آموزش می‌دیدند.

اما در دوران هجرت، تاریخ اسلام پر از روایاتی است که اصحاب نقل کرده‌اند: رسول خدا ﷺ در امر فراگیری، خواندن و نوشتن و آموزش آن به فرزندان تأکید فراوان داشتند. حتی شرط آزادی برخی از اسیران بدر را (که هنر خواندن و نوشتن داشتند) تعلیم ده تن از مسلمانان ساختند.^۶

همان‌گونه که گفته شد، پیامبر گرامی ﷺ ده‌ها کاتب (نویسنده) داشتند که از میان آنان افرادی (به فرمان خود وی) ویژه نگارش آیات وحی الهی شدند، از آن میان: علی بن ابی طالب ﷺ، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، عثمان بن عفان، مصعب بن عمیر، طلحة، زبیر، ابوبکر و عمر و... جز ایشان^۷. پیامبر ﷺ در امر نگارش قرآن بردست کاتبان دقت فراوانی می‌فرمودند. زید بن ثابت می‌گوید: پس از نوشتن آیات وحی، پیامبر ﷺ از ما می‌خواست آیات نوشته شده را بخوانیم. اگر کم و بیش مشاهده می‌فرمود، اصلاح می‌کرد «كنت اکتب الوحی عند رسول الله ﷺ وهو یملی علیّ، فاذا فرغت قال ﷺ إقرأه فأقرأه، فإن کان فیه سقط أقامه»^۸.

همچنین از ابوسعید خدری روایت است که: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «از من سخنی به جز قرآن ننویسید. اگر کسی جز قرآن، سخنی از من نوشته است، آن را محو کند»^۹. این فرمان رسول خدا برای جلوگیری از اختلاط قرآن با کلام شریف آن حضرت بود. شاید این فرمان خطاب به کاتبان وحی بوده است که در هنگام نوشتن وحی کلامی غیر از آیات وحی را ننویسند وگرنه در نوشتن احادیث آن حضرت و حفظ آن‌ها روایات فراوانی داریم.

اما سخن دراین است که با توجه به کمبود امکانات نوشت افزار در آن زمان، پیامبر و مسلمانان برای نگارش قرآن از چه نوع نوشت افزارهایی استفاده می‌کردند.

برای آگاهی از گونه نوشت افزار قرآن در عصر نزول، نگاهی به کتاب‌های تاریخی، روایی و علوم قرآنی می‌اندازیم و از زبان اصحاب رسول خدا ﷺ به ویژه کاتبان وحی با انواع گوناگون نوشت افزار آن زمان که در نگارش قرآن از آن بهره‌ور بوده‌اند، آشنا می‌شویم.

انواع نوشت افزار

اصحاب رسول خدا از نوع نوشت افزار سخن گفته‌اند که برای آشنایی و آگاهی بیش‌تر نخست به بررسی معنای لغوی هر یک می‌پردازیم و به دنبال آن مستندات تاریخی و روایی هر عنوان را می‌آوریم و آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. **عُسْبُ**: شاخه های پهن و محکم و بی برگ درخت خرما. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) از امامان اهل لغت چنین آورده است: العسیب، من النخل: جریده مستقیمه دقیقه یکشط خصوصاً^{۱۱}. شاخه راست و محکم درخت خرما که برگ های آن تراشیده شده است.

مرحوم علامه علی اکبر دهخدا نیز آورده است: **عُسْب** جمع عسیب است، شاخه های خرما بن که راست و بی برگ باشد^{۱۱}.

بنابراین **عُسْبُ** عبارت است از آن شاخه پهن درخت خرما، یا به تعبیر دیگر قسمت پهن برگ درخت خرما که بردور آن برگچه های ریزی می روید. عرب ها با جدا کردن آن برگچه ها از شاخه پهن در بسیاری کارها از آن ها بهره می جستند، از آن میان: نوشتن پیمان نامه ها. پیامبر ﷺ و اصحاب که دسترسی شان به کاغذ بسیار اندک بود، از شاخه های درخت خرما برای نگارش استفاده می کردند. روایات متعددی این مطلب را ثابت می کند، از جمله: زید بن ثابت می گوید: فجعلت أتتبع القرآن من العُسْبِ^{۱۲}. من قرآن را از شاخه بن های خرما (که پهن و بی برگ بود)، دنبال و جست و جو می کردم.

۲. جرائد النخل: شاخه های خرما.

فراهیدی آورده است: الجریده: سعفة رطبة جرد عنها خصوصاً کما یقشأ (یقشر) الورق عن القسیب^{۱۳}. شاخه تازه درخت خرما که برگ های آن چیده شده باشد همان گونه که برگ ها از ترکه ها کنده می شود.

عنوان جراید النخل در حقیقت به همان معنای **عُسْبُ** است. پس می توان ادعا کرد که این مورد با مورد اول یکی است، لکن چون در روایات عنوانی مستقل آمده است، ما نیز آن را مستقل آوردیم.

عیاشی در تفسیر خود چنین روایت کرده است، علی ﷺ فرمود: رسول خدا وصیت فرمود: هنگامی که آن حضرت را در آرامگاهش جای دادم از خانه ام خارج نشوم تا کتاب خدا را فراهم آورم. همانا کتاب خدا در شاخه بن های خرما و (استخوان) شانه های شتران بود^{۱۴}.

۳. لَخَافٌ: سنگ سفید نازک (وپهن).

فراهیدی می گوید: اللخاف: واحدتها لخفة، وهي حجارة بیض دقاق^{۱۵}. لخاف مفردش لخرة است و آن عبارت است از سنگ سفید نازک.

بخاری از زید بن ثابت نقل می کند: فتتبع القرآن اجمعه من العسب واللخاف وصدور الرجال^{۱۶}. همه قرآن را از میان شاخه بن های خرما و صفحه های سنگ سفید و نازک و... جز آن جست و جو کردم و فراهم آوردم. ابن اثیر در نهایت نیز روایتی مشابه آورده است^{۱۷}.

۴ . رُقَاع: جمع رُقعة، تکه پوست یا کاغذ.

ابن منظور در لسان العرب آورده است: والرُقعة، ما رقع به وجمعها رُقع ورقاع والرُقعة واحدة الرُقاع التي تكتب^{۱۸}. رُقعة مفرد است و جمع آن رُقاع است. عبارت از چیزی است که بر آن نوشته می شود.

روایت است از زید بن ثابت که گفته است: کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرُقاع^{۱۹}. خدمت پیامبر ﷺ بودیم و قرآن را از قطعه های کاغذ (یا پوست) گرد آوردیم.

۵ . اِقْتَاب: جهاز شتر (چوب هایی که برکوهان شتر می گذارند).

از جمله ابزارهایی که در دسترس افراد بود و در هنگام اضطراب و فوت وقت، بر آن می نوشتند چوب هایی بود که به صورت جهاز (پالان) بر روی کوهان شتر جای می دادند. دهخدا نیز اِقْتَاب را چنین معنا کرده است: پالان شتر است. پالان خُرد به اندازه کوهان شتر، اکاف هم گویند^{۲۰}. در روایت زید بن ثابت آمده است که قرآن را از جهاز شتران جمع آوری کردیم^{۲۱}.

۶ . قَطع الادیم: تکه های چرم (پوست دباغی شده سرخ رنگ).

از نوشت افزارهای رایج در قدیم در میان اقوام مختلف، تکه های پوست بوده است. اینک در موزه های مختلف دنیا نوشته های تاریخی بر روی پوست حیوانات فراوان یافت می شود. در عصر نزول قرآن از جمله وسایلی که برای نگارش به کار می رفت پوست های دباغی شده سرخ یا قهوه ای رنگ بود. پیامبر ﷺ و کاتبان وحی در امر نگارش قرآن از این وسیله فراوان بهره برده اند.

ادیم را در لغت چنین معنا کرده اند:

فراهیدی می گوید: وادیم کل شیء ظاهر جلده، وادمة الارض وجهها وقیل سمی آدم ﷺ^{۲۲} لانه خلق من ادمة الارض وقیل: بل من ادمة جعلت فيه^{۲۲}.

ظاهر پوست هر چیزی را ادیم گویند. و رویه زمین را نیز ادمه گویند. گفته شده است آدم ﷺ به این نام نامیده شد، زیرا از رویه زمین (خاک رویه زمین) بود.

در روایت زید بن ثابت است: فتنبعت القرآن اجمعه من العسب و... وقطع الادیم^{۲۳}. و قرآن را از قطعه های چرم دباغی شده (سرخ رنگ) گرد آوردم.

۷ . حریر: پارچه ابریشمی.

از جمله وسایلی که گاه برای نوشتن به کار می رفت، پارچه های ابریشمی (حریر) بود که از نازکی و لطافت خاصی برخوردار بود. استفاده از این وسیله، هنگامی بود که به وسایل دیگر دسترسی نبود.

لسان العرب در معنای حریر می گوید: ثياب من ابریشم. والحريرة واحدة الحرير من الثياب^{۲۴}. جامه ای از ابریشم را حریر گویند. مفرد آن حریره است. در فارسی نیز جامه ابریشمین را حریر گویند^{۲۵}.

در روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمود: ای علی، همانا قرآن، پشت بستر من در میان صحیفه ها و حریر و کاغذهاست. آن را بگیرد و گردآوری کنید. ضایع نکنید (از بین ببرید) چنان که یهودان تورات را ضایع کردند. علی رضی الله عنه از این مأموریت شگفته شد. پس تمامی قرآن را در میان جامه ای زرد جمع کرد و بر آن مهر نهاد^{۲۶}.

۸. صُحُف: برگ ها، ورقهایی که بر آن نوشته می شود.

صحف را در لغت جمع صحیفه دانند. به معنای ورق و برگ از هر چیز که بر آن نویسند. راغب در مفردات گوید: الصحیفة، المبسوط من الشیء والصحیفة، التي یکتب فیها وجمعها صحائف وصُحُف والمصحف ما جعل جامعاً للصحف المكتوبة وجمعه مصاحف^{۲۷}. هرچیز پهن را صحیفه گویند. صحیفه چیزی است که بر آن نویسند و جمعش صحایف و صحف است. و مصحف جامع برگ های نوشته شده را گویند و جمع آن مصاحف است.

در روایت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: قرآن در صُحُف (برگ های نوشته شده) بود که علی رضی الله عنه مأموریت یافت آن ها را گردآوری کند^{۲۸}.

۹. اضلاع: استخوان های صاف دنده (مخصوصاً استخوان های دنده شتر که درشت و پهن است).

لسان العرب می گوید: الضلع والضلع، لغتان: محنّية الجنب، والجمع أضلع و اضلاع و ضلوع. و ضلوع کل انسان اربع وعشرون ضلعاً^{۲۹}. ضلع: کمانی پهلو را گویند (دنده) و جمع آن اضلع و اضالع و اضلاع و ضلوع است. هر انسانی بیست و چهار دنده دارد. در فرهنگ فارسی، نوشته دکتر معین آمده است: ضلع: کنار، جانب، استخوان پهلو، دنده و جمع آن اضلاع و ضلوع^{۳۰}.

در روایت زید بن ثابت آمده است که قرآن را از میان چنین و چنان و... و استخوان های دنده، گردآوری کردم^{۳۱}.

۱۰. قرطاس: کاغذ.

یکی از ابزارهای رایج در نگارش، میان اقوام و ملت های گوناگون در عصر نزول، کاغذ بود. در آن زمان کاغذ در هندوستان ساخته می شد و حجاز هم مرکز تجارت بود و با این کالا تجارتی که به شام، یمن و روم می رفت، آشنا بودند و از آن استفاده می کردند. بنابراین از همان آغاز نزول وحی دسترسی به این وسیله فراهم بود، اگرچه به لحاظ وارداتی بودن آن و شاید بالا

بودن قیمت، چندان فراوان نبوده که هرگاه بخواهند و هر اندازه بخواهند، فراهم آورند.

۱۱. قضم: پوست سپید رنگ (قضیم).

قضم یا قضیم، پوست سفید رنگ باارزشی بوده است که گاه جزء وسایل زینتی زنان هم جای می گرفته است. از این پوست در نگارش و پیمان نامه ها و نامه نگاری های مهم نیز استفاده می کردند. کاتبان وحی از این وسیله در امر نگارش آیات قرآن استفاده می بردند. قضم را در لغت چنین معنا کرده اند.

فراهیدی گوید: القضم: الصَّحْفُ البیض^{۳۲}. برگ های سپید.

دهخدا نیز به معنای: چرم سپید که بر آن نویسند، آورده است^{۳۳}.

در روایت از زهری نقل است که: قبض رسول الله ﷺ والقرآن فی العسب والقضم^{۳۴}. پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت و در این هنگام قرآن در شاخه بن های خرما و پوست های سپید رنگ جای داشت.

۱۲. اکتاف: استخوان شانه ها.

از ابزارهای نگارش در گذشته، استخوان شانه های گوسفندان و اشتران و گاوان بوده است. این دو استخوان به لحاظ پهنی و استحکام وسیله مناسبی برای نگارش بود، آن هم در شرایطی که کاغذ و یا پوست آماده نبود.

فراهیدی در معنای کتف آورده است: عظم عریض خلف المنكب. توث و تجمع (علی)

اکتاف^{۳۵}. استخوان پهن پشت شانه است که تثنیه است و جمع آن اکتاف می آید.

در روایت عیاشی از علی رضی الله عنه است که فرمود: همانا رسول خدا ﷺ مرا وصیت فرمود: هنگامی که آن حضرت را در قبرش گذاشتم، از خانه ام خارج نشوم، تا کتاب خدا را گرد آورم. همانا کتاب خدا (قرآن) در شاخه بن های خرما و استخوان شانه های اشتران بود^{۳۶}.

در روایت بخاری از براء آمده است: هنگامی که آیه لایستوی القاعدون من المؤمنین نازل شد، پیامبر ﷺ فرمودند: زید (بن ثابت) را بخوانید و بگویید: لوح و دوات و شانه ای بیاورد. سپس (به زید بن ثابت) فرمود: بنویس: لایستوی القاعدون الی آخرها^{۳۷}.

۱۳. کرانیف: بیخ شاخه خرما که پس از بریدن بردرخت بماند.

ابن منظور در لسان لعرب گوید: کرانیف: اصل شاخه ای است که بر تنه درخت خرما باقی می ماند. آن چه از شاخه درخت خرما قطع می شود، بدان کرب گویند. مفرد آن کرنافه است. برخی گفته اند: کرانیف اصل شاخه خرما که درشت و پهن است و هرگاه خشک شود، مانند استخوان شانه شتر شود. در حدیث زهری آمده است: قرآن در بن شاخه های خرما جای داشت^{۳۸}.

تفیسر طبری روایتی از زهری نقل کرده است: قبض النبی ﷺ ولم یکن القرآن جمع وانما کان فی الکرائف والعسب^{۳۹}. پیامبر ﷺ از دنیا رفت و قرآن گردآوری نشده بود. همانا قرآن در بیخ شاخه نخل و شاخه بن ها جای داشت.

دهخدا نیز کرائیف را چنین معنا کرده است: بیخ شاخ خرما که پس از بریدن برتنه ماند^{۴۰}.
۱۴. لوح: صفحه پهن از چوب یا هرچه که بر آن نویسند.

راغب در مفردات گوید: اللّوح واحد الواح، السفینة وما یکتب فیہ من الخشب وغیره^{۴۱}. لوح مفرد الواح است که به معنای کشتی است. آن چه بدان نویسند، از چوب یا غیر آن. در روایت بخاری از براء آمد که پیامبر ﷺ امر فرمود زید را بگویند بیاید و لوح و دوات و کتف همراه بیاورد^{۴۲}.

۱۵. قلم: خامه تراشیده شده.

راغب در مفردات آورده است: اصل القلم القص من الشئیء... وخصّ نالک بما یکتب به^{۴۳}. قلم در اساس به معنای کندن از چیزی است. این اسم (قلم) به آن چه به آن نویسند، اختصاص یافته است. دهخدا چنین آورده است: چیدن و تراشیدن و قطع کردن چیزی را گویند^{۴۴}.

۱۶. دواة: مرکب دان (قلمدان).

به ظرفی که در آن جوهر یا مرکب ریزند دوات گویند^{۴۵}. در لسان العرب چنین آمده است: والدواة: ما یکتب منه، معروفة^{۴۶}. آن چه از آن نویسند.

در روایات متعددی به آن اشاره شده است از جمله در روایت براء، به نقل از بخاری^{۴۷}. در روایت اثتونی بکتف و دواة اکتب لکم کتاباً^{۴۸}. در همه این موارد مقصود همان ظرف مخصوص مرکب (مرکب دان) است که با خامه (قلم) و آن مرکب، نویسند.

یادآوری این نکته لازم است که استفاده از ابزارهای نگارش برحسب امکان دسترسی بوده است. یعنی تا کاغذ و پوست در دسترس بود، از استخوان شانه و دنده و شاخه بن های خرما یا چوب های جهاز شتران برای نگارش استفاده نمی کردند. آری در مواقعی که آیات الهی نازل می شد و پیامبر ﷺ به تلاوت آن ها می پرداخت، هرکس (از کاتبان وحی) هر نوشت افزاری را در دسترس داشت به نگارش آیات می پرداخت.

قرآن از چه نوشت افزاری سخن می گوید؟

قرآن مجید در آیات متعددی از برخی نوشت افزارها سخن گفته است که مؤیدی بر مطالب گذشته است:

۱. دهان: پوست های سرخ رنگ.

ابن منظور در لسان العرب دهان را جمع دهن می داند و یکی از معانی آن را پوست سرخ رنگ آورده است.^{۴۹}

خداوند در قرآن مجید فرموده است: *فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ* (الرحمن ۳۷/۵۵). «گاهی که آسمان شکافته شود، چون پوست سرخ رنگ، گلگون گردد.»

۲. حریر: پارچه ابریشمین.

در سه جای قرآن در وصف پوشش اهل بهشت گفته شده: *وَلِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ* (فاطر ۳۳/۲۵؛ حج ۲۲/۲۳؛ دهر/۷۶/۱۲). این جا هم سخنی از نوشتن نیست، لکن اثبات می کند که مردم عصر نزول با این نوع از پارچه آشنایی داشته اند.

۳. رَقٌّ: پوست نازکی که بر آن نویسند.

مفردات چنین آورده است: *وَالرَّقُّ مَا يَكْتَبُ فِيهِ شِبْهَ الْكَاغِذِ*^{۵۰}. چیزی که بر آن نویسند و شبیه کاغذ است.

ابن منظور گوید: *الرَّقُّ بِالْفَتْحِ، مَا يَكْتَبُ فِيهِ وَهُوَ جِلْدٌ رَقِيقٌ*^{۵۱}. رَقٌّ: آن چه در آن نویسند آن پوست نازک است.

خداوند در سوره طور می فرماید: *وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ* (طور ۵۲/۳-۱) «سوگند به طور و کتاب نوشته شده در پوستی گسترده.»

۴. سَجَلٌ: سنگ یا هر چیزی که در آن نویسند.

راغب در مفردات گوید: *وَالسَّجَلُ قَيْلٌ حَجَرٌ كَانُ يُكْتَبُ فِيهِ، ثُمَّ سَمِيَ كُلُّ مَا يَكْتَبُ فِيهِ سَجَلًا*^{۵۲}. خداوند در قرآن چنین آورده است: *يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكَتَبِ* (انبیاء ۱۰۴/۲۱). «روزی که پیچیم آسمان را همانند پیچیدن نوشتارها، مر آن چه را نوشته است»، یعنی نگهداری نوشتارها^{۵۳}.

۵. صُحُفٌ: برگ ها، ورق ها که بر آن بنویسند.

صحف جمع صحیفه است و در قرآن هشت بار آمده است: *وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ* (تکویر ۸۱/۱۰). «هنگامی که نوشتارها (نامه های کارها) پراکنده شوند.» (طه/۲۰/۱۲۳؛ نجم/۵۳/۳۶؛ مدثر/۷۴/۵۲؛ عبس/۸۰/۱۳؛ اعلیٰ/۸۷/۱۸، ۱۹؛ بیّنة/۹۸/۲).

۶. قرطاس: کاغذ.

از این نوشت افزار در قرآن دوبار یاد شده است: *وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ فَلَمْسُوهُ يُبَادِيهِمْ لِقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مَبِينٌ* (انعام/۷/۷). «اگر فرو می فرستادیم بر تو کتابی را در کاغذ (نوشته ای در کاغذ) که آن را با دست های خویش لمس می کردند،

بی گمان آنان که ناباور شدند، می گفتند: این (کتاب) جز جادویی آشکار، چیزی نیست.» و نیز در آیه ۹۱ به صورت جمع (قراطیس) آمده است.

۷. قلم: خامه تراشیده.

این ابزار که وسیله نگارش است در قرآن آمده است: ن. والقلم وما یسطرون (قلم/۶۸/۱). «سوگند به قلم و آن چه نگارد (نویسد)». الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (علق/۹۶/۴). «آن خدایی که پیاموخت به وسیله قلم.» و نیز در سوره آل عمران، آیه ۴۴ به صورت جمع (اقلام) آمده است. ۸. مداد: مرکبی که در نوشتن به کار رود.

در لسان العرب آمده است: والمداد، الَّذِی یکتب به^{۵۲}: آن چه که بدان نویسند.

خداوند در قرآن می فرماید: قُل لَوْ كَانُ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلَّمَاتِ رَبِّي لَنفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي... (کهف/۱۸/۱۰۹). «(ای پیامبر) بگو اگر دریا مدادی (مرکبی) می شد برای نگارش سخنان پروردگار، هر آینه پایان می یافت دریا (خشک می شد) پیش از آن که پایان یابد سخنان پروردگارم.»

۹. کتاب: نوشته یا مجموعه نوشته ها.

این واژه در قرآن مجید فراوان به کار رفته است چه به صورت مفرد، چه به صورت جمع. گاه اشاره به کتاب های پیامبران پیشین^{۵۳} دارد. گاه اشاره به قرآن مجید. گاهی نامه اعمال بندگان در قیامت را گوید. گاه هر نوشته ای را به صورت عام گوید.

آن چه از آیات به دست می آید، تأییدی است بر این که این گونه وسایل آشنای مردم و بهره برده مردم عصر نزول قرآن بوده است و ایشان از این وسایل در امر نگارش بهره برده اند.

در پایان یادآوری این نکته را لازم می دانم که: پیامبر بزرگوار اسلام^{۵۴} به غیر از کاتبان وحی (که تعدادشان ذکر شد)، جمع دیگری کاتب داشته اند که نامه ها و عهدنامه ها و امان نامه ها را می نوشته اند و تاریخ نام آن ها و تعداد نامه های پیامبر^{۵۵} را ثبت کرده است. در پاره ای موارد، نوع وسیله ای که بر روی آن نامه ها یا امان نامه ها و پیمان نامه های صادره از پیامبر^{۵۶} نوشته شده است، آورده اند.

۱. تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۲۷۷.

۲. حافظ بن عساکر (م ۵۷۱ق) در تاریخ دمشق ۲۲ نفر را یاد می کند. ابوشامه در تلخیص این تاریخ، نام ۲۵ نفر را می آورد. ابن عبدالله نیز همین رقم را می نویسد. شبر املسی (م ۱۰۸۷ق) چهل نفر را یاد می کند و حافظ عراقی (م ۸۰۶ق) پیش از او نام ۴۲ نفر را به نظم آورده بود. برهان حلبی در حواشی شفا ۴۳ نفر آورده است و ابو عبدالله زنجانی در تاریخ قرآن همین رقم را نقل کرده است. در میان

- خاورشناسان، رژی بلاشر کاتبان وحی را ۴۰ تن یاد کرده است. (مراجعه شود به تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۲۶۲).
۳. ابتدا قاریان در مسجد النبی (تا حدود سال چهارم هجری) با اصحاب صفه که آن ها نیز از قاریان بودند، اجتماع می کردند و به قرائت قرآن می پرداختند. سپس خانه مخرمه پایگاه قاریان شد. این برای آن بود که ابن ام مکتوم از قاریان بزرگ و دومین مبلغ اعزامی پیامبر به مدینه مدتی در آن سکونت داشت. رجوع شود به تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی (م ۱۳۶۰ ق) ص ۱۲، تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۲۴. نسب قریش، مصعب زبیری (م ۲۳۶ ق، چاپ قاهره، ۱۹۵۳).
۴. تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۱۸؛ تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۵۵؛ الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۱۵۴.
۵. همان.
۶. روض الانف، سهیلی، ۵/ ۲۴۵؛ تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۴.
۷. تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۲؛ تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۰؛ در آستانه قرآن، رژی بلاشر، ترجمه دکتر رامیار، ص ۱۲ و ۲۷. الاتقان فی علوم القرآن، للسیوطی، ۱/ ۱۲۶ و ۱۵۴.
۸. رسم المصحف، غاتم قدوری الحمد، ص ۹۸، چاپ اول، عراق ۱۴۰۲ ق. به نقل از الصولی، ص ۱۶۵.
۹. مرجع پیشین، ص ۹۶، به نقل از تقیید العلم، خطیب بغدادی، ص ۲۹؛ ابوداود، ص ۴؛ فتح الباری فی شرح البخاری، ۱۰/ ۲۸۶؛ الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۱۲۶.
۱۰. العین، خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق)، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرای، تصحیح استاد اسعد طیب، چاپ انتشارات اسوه، سازمان اوقاف و امور خیریه، ایران، ۲/ ۱۱۹۵ و نیز بنگرید به: لسان العرب، ۱/ ۵۹۹ و النهایة لابن اثیر، ۳/ ۲۳۴.
۱۱. لغت نامه دهخدا ماده «عسب».
۱۲. النهایة لابن اثیر، ۳/ ۲۳۴.
۱۳. العین، ۱/ ۲۷۶ و نیز بنگرید به: لسان العرب، ۳/ ۱۱۸.
۱۴. تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۲.
۱۵. العین، ۳/ ۱۶۲۹ و نیز بنگرید به: النهایة، لابن اثیر، ۴/ ۲۴۴؛ لسان العرب، ۹/ ۳۱۵؛ لغت نامه دهخدا، ۴۰/ ۱۵۷ ماده لخاف.
۱۶. صحیح بخاری، ۶/ ۹۸، رسم المصحف، ص ۱۰۲.
۱۷. النهایة، لابن اثیر، ۴/ ۲۴۴.
۱۸. لسان العرب، ۸/ ۱۳۱ و نیز: لغت نامه دهخدا، ۲۷/ ۵۷۹ ماده رقعة.
۱۹. الاتقان، ۱/ ۱۲۶.
۲۰. لغت نامه دهخدا، ۲۶/ ۱۶۰، ماده «اقتاب» و نیز بنگرید به: دائرة المعارف القرن العشرين، ۷/ ۶۲۸؛ لسان العرب، ۱/ ۶۶۰.
۲۱. الاتقان، ۱/ ۱۶۸.
۲۲. العین، ۱/ ۷۲ و نیز بنگرید به: لسان العرب، ۱۲/ ۹؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ۱/ ۱۲۳؛ لغت نامه دهخدا، ۵/ ۱۵۸۹ ماده «ادم».
۲۳. الاتقان، ۱/ ۱۶۸.

- ۲۴ . لسان العرب، ۴/ ۱۸۴ .
- ۲۵ . فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، ۱/ ۱۳۵۲ .
- ۲۶ . تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۲ .
- ۲۷ . المفردات، للراغب، ص ۲۷۵ و نیز بنگرید به: العین، ۲/ ۹۷۱؛ لسان العرب، ۹/ ۱۸۶ .
- ۲۸ . تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۲ .
- ۲۹ . لسان العرب، ۸/ ۲۵۵ .
- ۳۰ . فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، ۲/ ۲۱۹۰ .
- ۳۱ . الاتقان، ۱/ ۱۶۸ .
- ۳۲ . العین، ۲/ ۱۴۹۰ و نیز بنگرید به: النهاية، لابن اثیر، ۳/ ۷۷؛ لسان العرب، ۱۲/ ۴۸۸ .
- ۳۳ . لغت نامه دهخدا، ۳۶/ ۳۲۹، ماده «قضیم» .
- ۳۴ . النهاية، لابن اثیر، ۳/ ۲۳۴ .
- ۳۵ . العین، ۳/ ۱۵۵۴ و نیز: النهاية، لابن اثیر، ۴/ ۱۵۰ .
- ۳۶ . تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۲ .
- ۳۷ . تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۰؛ رسم المصحف، غانم قدوری الحمد، چاپ بغداد، ص ۹۷؛ صحیح بخاری، ۶/ ۱۰۰، چاپ دار الفکر، لبنان، ۱۴۰۱ق .
- ۳۸ . لسان العرب، ۹/ ۲۹۷ .
- ۳۹ . تفسیر الطبری، ۱/ ۶۳، طبع قاهرة، دارالمعارف (به نقل از رسم المصحف، ص ۹۹) .
- ۴۰ . لغت نامه دهخدا، ۳۷/ ۳۷۷، ماده «کرناف» .
- ۴۱ . المفردات، للراغب، ص ۴۵۶ و نیز بنگرید به: لسان العرب، ۲/ ۵۸۴؛ لغت نامه دهخدا، ۴۰، ماده «لوح» .
- ۴۲ . تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی، ص ۲۰ .
- ۴۳ . المفردات، للراغب، ص ۴۱۲ و نیز: لسان العرب، ۱۲/ ۴۹۰ .
- ۴۴ . لغت نامه دهخدا، ۳۶/ ۳۲۲، ماده «قلم» .
- ۴۵ . فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، ۲/ ۱۵۶۷ .
- ۴۶ . لسان العرب، ۱۴/ ۲۷۹ .
- ۴۷ . لسان العرب، ۱۳/ ۱۶۲ .
- ۴۸ . تفسیر المیزان، ۱۹/ ۱۰۷ .
- ۴۹ . لسان العرب، ۱۳/ ۱۶۲ .
- ۵۰ . المفردات، للراغب، ص ۲۰۰ .
- ۵۱ . لسان العرب، ۱۰/ ۱۲۳ .
- ۵۲ . المفردات، للراغب، ص ۲۲۴ .
- ۵۳ . تفسیر المیزان، ۱۴/ ۳۲۸ .
- ۵۴ . لسان العرب، ۳/ ۳۹۸ .

